

بسم الله الرحمن الرحيم

از کنفرانس لکهنو تا لغو خلافت؛ واکنش مسلمانان شبه‌قاره هند!

(ترجمه)

با وجود آن‌که مسلمانان شبه‌قاره هند زیر اشغال استعمارگران بریتانیایی قرار داشتند، هنگامی که نشانه‌های فروپاشی خلافت در افق پدیدار شد، تمام توان خود را برای حمایت از آن به کار بستند. در ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۹م، مسلمانان هند در شهر لکهنو کنفرانسی را در حمایت از خلافت و مخالفت با تجزیه آن برگزار کردند. این کنفرانس اعلام کرد: «تجزیه برنامه‌ریزی شده ترکیه، ایجاد شماری از دولت‌های کوچک از بخش‌های تشکیل‌دهنده امپراتوری عثمانی و قرار دادن آن‌ها تحت قیمومیت قدرت‌های غیرمسلمان، مداخله‌ای تحمل‌ناپذیر در امر خلافت است و بذر نارضایتی و ناخشنودی پایدار را در سراسر جهان اسلام خواهد کاشت».

در ۱۷ اکتوبر ۱۹۱۹م، «روز خلافت» اعلام شد تا مردم به حفظ و حمایت از خلافت فراخوانده شوند. در زبان اردو، «خلافت» را «خلافت» می‌گویند. در میان مسلمانان، «کمیته‌های خلافت» ایجاد گردید، کنفرانس‌های خلافت برگزار شد و برای نجات خلافت کمک‌های مالی جمع‌آوری شد. همچنان «روپیۀ خلافت» منتشر گردید که بر آن آیاتی از قرآن کریم به صورت ترجمه شده نقش بسته بود و مجله‌ای نیز با نام «الخلافت» به نشر رسید. سپس، هنگامی که مصطفی کمال، ملی‌گرای ترک، ضربه نهایی را وارد کرد و در ۳ مارچ ۱۹۲۴م خلافت را لغو نمود، مسلمانان شبه‌قاره هند سخت خشمگین شدند. در ۹ مارچ ۱۹۲۴م، مسلمانان گرد هم آمدند تا فعالیت‌هایی را برای حفظ خلافت سازمان‌دهی کنند و تلنگری فرستادند که در آن هشدار داده شده بود لغو خلافت «راه را برای طمع ورزی‌های شوم باز خواهد کرد». همچنان، پخش‌نامه‌ای صادر شد که از مسلمانان می‌خواست نام خلیفه برکنار شده، عبدالمجید دوم، در نماز جمعه یاد شود.

ای مسلمانان شبه‌قاره هند! ای مسلمانان پاکستان، بنگلهدیش و هند! فروپاشی خلافت، در حقیقت راه را برای همان طمع ورزی‌های شومی باز کرد که نیاکان آگاه و دوراندیش ما از آن هشدار داده بودند. به جای آن‌که تمام امت اسلامی زیر سایه یک دولت نیرومند و واحد خلافت زندگی کند، سرزمین‌های ما به ده‌ها دولت کوچک و پراکنده تقسیم شد تا آن‌جا که جمعیت برخی از این دولت‌ها حتی از جمعیت یک شهر نیز کمتر است! غرب کافر نیز پس از آن‌که مدتی سرزمین‌های ما را مستقیماً از طریق نظام قیمومیت و انتداب اداره کرد، حاکمانی را بر سر کار آورد که حافظ منافع آن باشند؛ تا بدین‌گونه، بدون حضور مستقیم، همچنان از راه دور بر ما سلطه داشته باشد.

همچنان، مزدوران غرب زمینه را برای شرکت‌های وابسته به دولت‌های غربی فراهم کرده‌اند تا به آسانی به منابع عظیم اقتصادی و بازارهای ما دسترسی پیدا کنند؛ در حالی که جوانان ما یا با بیکاری دست‌وپنجه نرم می‌کنند و یا برای یافتن روزی، ناگزیر راهی سفرهای پر خطر به سرزمین‌های دور می‌شوند. مزدوران غرب همچنین با استعمارگران پیمان‌های نظامی بسته‌اند؛ به گونه‌ای که ارتش‌های ما زیر نام «مبارزه با تروریسم» در خدمت تحقق اهداف آنان قرار گرفته‌اند. حاکمان، دست ارتش‌های ما را بسته و مانع حرکت آن‌ها برای آزادی فلسطین و مسجدالاقصی و نیز کشمیر اشغالی شده‌اند.

این حاکمان، احکام شرعی استنباط شده از قرآن کریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و سلم را تطبیق نمی‌کنند؛ بلکه بر اساس قوانین کفری، از جمله سکولاریزم، لیبرالیزم، دموکراسی و ناسیونالیزم حکومت می‌کنند؛ در حالی که کسانی را که به حاکمیت اسلام دعوت می‌کنند، مورد آزار و تعقیب قرار می‌دهند، بازداشت و ربوده، شکنجه کرده و حتا به قتل می‌رسانند.

تمام این مصیبت‌ها، پیامدهایی است که در همین دنیا دامنگیر مسلمانان شده است؛ اما درباره پیامدهای آخرت، برپا داشتن یک خلیفه برای همه مسلمانان، فریضه‌ی شرعی بر امت است. ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمودند:

«كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ تَسُوسُهُمُ الْأَنْبِيَاءُ، كُلَّمَا هَلَكَ نَبِيٌّ خَلَفَهُ نَبِيٌّ، وَإِنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي، وَسَيَكُونُ خُلَفَاءُ فَيَكْثُرُونَ».

ترجمه: بنی اسرائیل را پیامبران رهبری و سرپرستی می‌کردند؛ هرگاه پیامبری وفات می‌یافت، پیامبر دیگری جانشین او می‌شد. اما پس از من هیچ پیامبری نخواهد آمد و پس از من خلفایی خواهند بود و شمار آنان زیاد خواهد شد.

صحابه پرسیدند: پس به ما چه فرمان می‌دهید؟ فرمودند:

«فُوا بِبَيْعَةِ الْأَوَّلِ فَالْأَوَّلِ، أَعْطَوْهُمْ حَقَّهُمْ، فَإِنَّ اللَّهَ سَائِلُهُمْ عَمَّا اسْتَرْعَاهُمْ».

ترجمه: به بیعت خلیفه نخست، سپس نخست، وفادار باشید و حق آنان را ادا کنید؛ زیرا الله (سبحانه و تعالی) از آنان درباره کسانی که تحت سرپرستی‌شان قرار داده است، بازخواست خواهد کرد.

ابن حجر عسقلانی در کتاب «فتح الباری شرح صحیح البخاری» در توضیح این حدیث می‌گوید: «معنای حدیث این است که هرگاه پس از بیعت با یک خلیفه، با خلیفه دیگری نیز بیعت شود، بیعت نخست صحیح است و وفاداری به آن واجب می‌باشد؛ اما بیعت دوم باطل است».

امام نووی نیز در «شرح صحیح مسلم» در کتاب الاماره، می‌گوید: «معنای این حدیث آن است که اگر پس از بیعت با یک خلیفه، با خلیفه دیگری بیعت شود، بیعت نخست صحیح بوده و وفاداری به آن واجب است؛ اما بیعت دوم باطل است، وفاداری به آن حرام می‌باشد و طلب خلافت برای شخص دوم نیز حرام است؛ خواه کسانی که با او بیعت کرده‌اند از بیعت خلیفه نخست آگاه بوده باشند یا نه، و خواه هر دو در یک شهر باشند یا در دو شهر جداگانه؛ و نیز تفاوتی نمی‌کند که یکی در محل اقامت امام نخست باشد و دیگری در جای دیگر».

پس پیامدهای این وضعیت در آخرت برای ما چه خواهد بود؟ به جای آن‌که یک خلیفه داشته باشیم که بر اساس اسلام بر ما حکومت کند، اکنون ده‌ها حاکم داریم که با قوانین کفری بر ما حکم می‌رانند. پس بیابید برای دستیابی به کامیابی دنیا و آخرت، همراه با شباب حزب التحریر برای برپایی دوباره خلافت بر منهج نبوت تلاش کنیم.

نویسنده: مصعب عمیر

مترجم: پارسا امیدی